سیاست

انتخابات میان‌دوره‌ای ۲۰۲۶ امریکا

آزمون سرنوشت‌ساز برای ترامپ و جمهوری‌خواهان

انتخابات میان‌دوره‌ای امریکا در سوم نوامبر ۲۰۲۶ برگزار می‌شود و در این رقابت، سرنوشت ۴۳۵ کرسی مجلس نمایندگان، ۳۵ کرسی سنا و ۳۶ فرمانداری مشخص خواهد شد و توازن قدرت در کنگره تغییر خواهد کرد. انتخابات میان‌دوره‌ای امریکا که در میانه دوره چهار ساله ریاست‌جمهوری برگزار می‌شود، این‌بار نقش تعیین‌کننده‌ای در مشخص شدن میزان قدرت دونالد ترامپ در نیمه دوم دوره ریاست‌جمهوری او خواهد داشت. این انتخابات به آزمونی برای سنجش میزان رضایت عمومی از عملکرد رییس جمهور و سیاست‌های دولت او تبدیل شده است. در این انتخابات که سوم نوامبر ۲۰۲۶ برابر با ۱۲ آبان ۱۴۰۵ برگزار می‌شود، حدود ۲۱۰ میلیون رای‌دهنده ثبت‌نام‌شده تعیین خواهند کرد که کدام حزب کنترل کنگره امریکا را در اختیار بگیرد. اگرچه نام دونالد ترامپ در برگه‌های رای قرار ندارد، کنترل کنگره که از مجلس نمایندگان و سنا تشکیل شده است، در معرض رقابت قرار دارد. کنگره مسوول تدوین قوانین کشور و نظارت بر هزینه کردهای فدرال است و تغییر ترکیب آن می‌تواند توانایی دولت ترامپ برای پیشبرد برنامه‌هایش را تحت تاثیر قرار دهد. در شرایطی که جمهوری‌خواهان برای حفظ اکثریت خود در مجلس نمایندگان و سنا تلاش می‌کنند، نظرسنجی‌های تازه از افزایش تمایل رأی‌دهندگان به دموکرات‌ها حکایت دارد. نگرانی‌های اقتصادی، افزایش هزینه‌های زندگی، قیمت سوخت و اختلاف‌نظرها درباره سیاست خارجی دولت از جمله موضوعاتی هستند که می‌توانند در تصمیم‌نهایی رأی‌دهندگان تأثیرگذار باشند. با این حال، تا پیش از برگزاری انتخابات نمی‌توان نتیجه‌نهایی را قطعی دانست.

■ در انتخابات میان‌دوره‌ای چه اتفاقی می‌افتد؟

در انتخابات میان‌دوره‌ای امریکا، تمامی ۴۳۵ کرسی مجلس نمایندگان و ۳۵ کرسی از مجموع ۱۰۰ کرسی سنا به رقابت گذاشته می‌شوند. این رقابت‌ها شامل انتخابات ویژه در ایالت‌های فلوریدا و اوهایو نیز می‌شود که برای پر کردن کرسی‌های خالی‌شده پس از کناره‌گیری مارکو روبیو، وزیر امور خارجه امریکا، و جی‌دی ونس، معاون رییس جمهور، برگزار خواهند شد. کنگره امریکا از دو مجلس تشکیل شده است: مجلس نمایندگان و سنا. هر دو نهاد در تصویب قوانین، تعیین بودجه دولت و نظارت بر عملکرد قوه مجریه نقش دارند. به همین دلیل، تغییر اکثریت سیاسی در هریک از این دو مجلس می‌تواند مسیر تصمیم‌گیری در واشنگتن را به شکل قابل توجهی تغییر دهد. همچنین رای‌دهندگان در ۳۶ ایالت فرمانداران خود را انتخاب خواهند کرد. اعضای مجلس نمایندگان برای دوره‌های دو ساله و سناتورها برای دوره‌های شش ساله انتخاب می‌شوند. انتخابات میان‌دوره‌ای به‌طور گسترده به‌عنوان همه‌پرسی درباره عملکرد رییس جمهور مستقر تلقی می‌شود. از سال ۱۹۴۶ تاکنون، حزب رییس جمهور در انتخابات میان‌دوره‌ای به‌طور میانگین ۲۶.۵ کرسی در مجلس نمایندگان و تعدادی کرسی در سنا از دست داده است. فراتر از رقابت‌های کنگره و فرمانداری‌ها، رای‌دهندگان اعضای مجالس قانون‌گذاری ایالتی و مقام‌های محلی را نیز انتخاب خواهند کرد. اگرچه انتخابات ملی بیشترین توجه را به خود جلب می‌کند، سیاست محلی نیز اهمیت زیادی دارد، زیرا بیشتر امریکایی‌ها در تعامل روزمره با دولت با مقام‌های محلی سروکار دارند. طرح‌ها و همه‌پرسی‌های محلی که در برگه‌های رای قرار می‌گیرند، می‌توانند بر زندگی روزمره مردم تاثیر بگذارند. بنابراین، انتخابات پیش رو صرفاً رقابتی برای انتخاب نمایندگان جدید نیست؛ بلکه تعیین می‌کند که ترامپ در دو سال پایانی دوره ریاست‌جمهوری خود تا چه اندازه می‌تواند برنامه‌هایش را در کنگره پیش ببرد. جمهوری‌خواهان در حال حاضر اکثریت هر دو مجلس کنگره را در اختیار دارند. از دست دادن کنترل هر یک از این دو مجلس به دموکرات‌ها امکان می‌دهد مانع تصویب قوانین شوند و تحقیقات و بررسی‌های نظارتی درباره دولت ترامپ را آغاز کنند. دموکرات‌ها برای به دست گرفتن کنترل مجلس نمایندگان باید سه کرسی و برای تصاحب سنا چهار کرسی به دست آورند. اگر ترکیب سنا به ۵۰ کرسی برای هر حزب برسد، جمهوری‌خواهان همچنان کنترل این مجلس را حفظ خواهند کرد، زیرا جی‌دی ونس، معاون رییس جمهور، می‌تواند در صورت تساوی آرا، رای تعیین‌کننده بدهد. پیروزی دموکرات‌ها می‌تواند توانایی ترامپ برای پیشبرد برنامه‌های داخلی خود را به میزان قابل توجهی محدود کند. اگر دموکرات‌ها کنترل یکی از دو مجلس کنگره را به دست بگیرند، تصویب لوایح مربوط به تامین مالی نهادهای دولتی با موانع جدی روبرو خواهد شد؛ هرچند تامین مالی فعالیت‌های خود دولت از این قاعده مستثنا خواهد بود.

■ انتخابات مجلس نمایندگان چگونه برگزار می‌شود؟

کنگره امریکا از دو مجلس نمایندگان و سنا تشکیل شده است که در کنار سنا، نهاد قانون‌گذاری این کشور را تشکیل می‌دهند. این مجلس ۴۳۵ عضو دارد که هر یک نماینده یک حوزه انتخابیه هستند. دوره نمایندگی اعضای مجلس نمایندگان دو سال است و به همین دلیل، تمامی کرسی‌های آن هر دو سال یک بار به رای گذاشته می‌شوند. کرسی‌های مجلس نمایندگان بر اساس جمعیت میان ایالت‌ها تقسیم می‌شوند و مبنای این تقسیم‌بندی، سرشماری ایالات متحده است که هر ۱۰ سال یک بار انجام می‌شود. کالیفرنیا، پرجمعیت‌ترین ایالت امریکا، ۵۲ کرسی در مجلس نمایندگان دارد، در حالی که ایالت‌هایی با کمترین جمعیت، مانند وایومینگ و وورمونت، هر یک تنها یک کرسی دارند. یک حزب برای کسب اکثریت مجلس نمایندگان به ۲۱۸ کرسی نیاز دارد. جمهوری‌خواهان در حال حاضر با ۲۱۸ کرسی در برابر ۲۱۴ کرسی دموکرات‌ها، کنترل این مجلس را در اختیار دارند. یک نماینده مستقل نیز در کنار جمهوری‌خواهان قرار دارد و دو کرسی خالی است که آخرین بار یکی در اختیار جمهوری‌خواهان و دیگری در اختیار دموکرات‌ها بود. اعضای مجلس نمایندگان جدید سوم ژانویه ۲۰۲۷ سوگند یاد خواهند کرد. سنای تحت کنترل دموکرات‌ها می‌تواند مانع تصویب قوانین شود و نامزدهای معرفی‌شده از سوی رییس جمهور را رد کند. این نامزدها شامل گزینه‌های تصدی سمت‌های قضات فدرال، قضات دیوان عالی، مقام‌های کابینه و سفیران خواهند بود. اهمیت کنترل سنا به دوره ریاست جمهوری ترامپ محدود نمی‌شود؛ چراکه سناتورها در تایید قضات فدرال نقش دارند و تصمیمات این قضات می‌تواند تا سال‌ها پس از پایان ریاست جمهوری او بر امریکا تاثیر بگذارد.

با یدها و نبایدهای اقتصاد ایران در تحلیل جدید فرشاد مومنی

از مهار تورم تا بازسازی تولید و اشتغال

اقتصاد ایران سال‌هاست با تورم مزمن، کاهش قدرت خرید، نااطمینانی سرمایه‌گذاری و ضعف در ایجاد اشتغال مولد دست‌وپنجه نرم می‌کند؛ دولت چهاردهم در شرایطی با این میراث روبرو شده که جنگ و فشارهای خارجی، اولویت‌های فوری و امکان پیگیری اصلاحات بلندمدت را تحت تأثیر قرار داده است. فرشاد مومنی، اقتصاددان، در بررسی ریشه‌های این وضعیت هشدار می‌دهد که بدون مقابله با فساد ساختاری، بازنگری در سیاست‌های ارزی و قیمتی و تغییر جهت سرمایه‌ها به سمت تولید، نمی‌توان انتظار داشت اقتصاد ایران از چرخه تکرارشونده بحران خارج شود.

مشکلات اقتصادی ایران نه با تشکیل یک دولت آغاز شده‌اند و نه با تغییر دولت‌ها از میان رفته‌اند. طی دهه‌های گذشته، دولت‌های مختلف با شعار اصلاح ساختار اقتصادی، کنترل تورم، افزایش سرمایه‌گذاری، ایجاد اشتغال و بهبود معیشت وارد میدان شده‌اند. برنامه‌های توسعه، سیاست‌های ارزی، طرح‌های اصلاح نظام بانکی و مجموعه‌ای از سیاست‌های حمایتی و تولیدی نیز در دوره‌های مختلف به اجرا درآمده‌اند؛ اما تداوم بسیاری از مشکلات نشان می‌دهد که میان اهداف اعلام‌شده و نتایج حاصل از سیاستگذاری اقتصادی فاصله‌ای جدی وجود دارد.

تورم مزمن، افزایش نرخ ارز، کاهش قدرت خرید خانوارها، پایین ماندن دستمزدها در مقایسه با هزینه‌های زندگی، دشواری تأمین مالی تولید و محدود بودن فرصت‌های شغلی مولد، مجموعه‌ای از مسائل به‌هم‌پیوسته‌اند. افزایش قیمت‌ها هزینه فعالیت بنگاه‌ها را بالا می‌برد؛ نااطمینانی اقتصادی تصمیم‌گیری برای سرمایه‌گذاری بلندمدت را دشوار می‌کند؛ و ضعف سرمایه‌گذاری نیز ظرفیت تولید و اشتغال را محدود می‌سازد. در چنین شرایطی، اقتصاد نه‌تنها در مهار مشکلات موجود با دشواری مواجه می‌شود، بلکه بخشی از توان خود را برای ایجاد فرصت‌های تازه نیز از دست می‌دهد.

دولت چهاردهم این مجموعه مشکلات را به ارث برده است. بخشی از این مسائل ریشه در تصمیم‌های چند دهه گذشته دارد و بخشی دیگر تحت تأثیر شرایط جدید، از جمله جنگ، محدودیت‌های خارجی و نااطمینانی در تجارت و مبادلات مالی، پیچیده‌تر شده است. دولت در این وضعیت با دو ضرورت همزمان مواجه است: از یک سو باید به نیازهای فوری کشور و پیامدهای بحران پاسخ دهد و از سوی دیگر، نمی‌تواند اصلاحات ساختاری را به آینده‌ای نامعلوم موکول کند. اقدامات انجام‌شده برای مدیریت شرایط جاری، هرقدر ضروری باشند، به‌تنهایی برای حل مشکلات انباشته‌شده کافی نیستند. مساله اصلی آن است که سیاست‌های کوتاه‌مدت چگونه با برنامه‌ای پایدار برای کنترل تورم، تقویت تولید، بهبود اشتغال و بازسازی قدرت خرید خانوارها پیوند می‌خورند. در غیر این صورت، فشار بحران‌های روزمره می‌تواند فرصت اصلاحات اساسی را از بین ببرد و دولت را به مدیریت مستمر پیامدهای تصمیم‌های گذشته محدود کند.

◄ جنگ و تحریم؛ واقعیتی مهم اما نه توضیحی برای همه ناکامی‌ها

فرشاد مومنی، اقتصاددان، در نشست موسسه مطالعات دین و اقتصاد با موضوع سیاست صنعتی در شرایط کنونی ایران، بر ضرورت تفکیک آثار جنگ و تحریم از پیامدهای سیاست‌گذاری داخلی تأکید کرده است. از نگاه او، جنگ و تحریم قطعاً بر عملکرد اقتصادی کشور اثر می‌گذارند، اما پذیرش این واقعیت نباید به معنای انفعال در برابر مشکلات یا نادیده گرفتن خطاهای سیاستی باشد.

این تمایز در شرایط فعلی اهمیت ویژه‌ای دارد. جنگ می‌تواند هزینه‌های مبادله را افزایش بدهد، تجارت خارجی را با اختلال مواجه کند، بر انتظارات اقتصادی اثر بگذارد و منابع دولت را به سمت نیازهای فوری سوق بدهد. در چنین فضایی، حفظ جریان تأمین کالاهای ضروری، پشتیبانی از بنگاه‌ها و جلوگیری از تشدید نااطمینانی، به اولویت‌هایی فوری تبدیل می‌شوند. با این حال، همه مشکلات اقتصاد ایران محصول شرایط جنگی نیستند و نمی‌توان ریشه تورم مزمن، ضعف سرمایه‌گذاری، ناکارآمدی نظام تأمین مالی یا محدودیت فرصت‌های شغلی را تنها در تحولات اخیر جست‌وجو کرد.

مومنی هشدار می‌دهد که پنهان کردن ضعف‌های سیاستی پشت جنگ و تحریم، به معنای کنار گذاشتن مسوولیت تصمیم‌گیران است. به اعتقاد او، تفاوت اصلی میان اقتصادهای برخوردار از تاب‌آوری و اقتصادهای آسیب‌پذیر، فقط در شدت فشارهای خارجی نیست؛ بلکه در کیفیت تصمیم‌گیری، توان اصلاح سیاست‌ها و میزان آمادگی نهادها برای مواجهه فعال با بحران نیز ریشه دارد.

بر این اساس، دولت چهاردهم برای مدیریت شرایط موجود به دو سطح از سیاستگذاری نیاز دارد. سطح نخست، اقدامات فوری برای کاهش آسیب‌های جنگ و جلوگیری از اختلال در تأمین نیازهای اساسی است. سطح دوم، بازنگری در سیاست‌هایی است که پیش از بحران نیز به تورم، کاهش قدرت خرید و تضعیف تولید دامن می‌زدند. نادیده گرفتن هر کدام از این دو سطح می‌تواند هزینه‌های اقتصادی و اجتماعی بحران را افزایش دهد.



◄ تورم؛ مساله‌ای فراتر از کسری بودجه

یکی از مهم‌ترین محورهای نقد مومنی، شیوه توضیح دادن تورم در اقتصاد ایران است. در بسیاری از بحث‌های سیاستی، کسری بودجه دولت و رشد نقدینگی به عنوان عوامل اصلی تورم معرفی می‌شوند. این متغیرها اهمیت دارند، اما مومنی معتقد است تمرکز یک‌جانبه بر آنها می‌تواند عوامل دیگری را که در بی‌ثباتی اقتصادی نقش دارند، از دید سیاست‌گذار پنهان کند.

از نظر او، شوک‌های ارزی، سیاست‌های موسوم به شوک‌درمانی، عملکرد بانک‌های خصوصی و نفوذ گروه‌های ذی‌نفع در تصمیم‌گیری اقتصادی نیز باید در تحلیل تورم مورد توجه قرار گیرند. او با استناد به پژوهش‌های اقتصادی مطرح‌شده در این نشست، استدلال می‌کند که آثار برخی شوک‌های سیاستی و مناسبات رانتی می‌تواند از آنچه در بحث‌های رسمی درباره کسری بودجه برجسته می‌شود، گسترده‌تر باشد. این نقد به معنای بی‌اهمیت بودن کسری بودجه نیست؛ بلکه بر ضرورت بررسی منشأ و سازوکار شکل‌گیری آن تأکید دارد. اگر بخشی از ناترازی‌های مالی نتیجه سیاست‌های بی‌ثبات‌کننده، ضعف نظارت بر شبکه بانکی یا انتقال منابع به فعالیت‌های غیرمولد باشد، اصلاح صرفاً از مسیر کاهش هزینه‌های عمومی نمی‌تواند تمام مساله را حل کند. حتی ممکن است کاهش منابع دولت، توان آن را برای ارایه خدمات عمومی، حمایت اجتماعی و سرمایه‌گذاری زیرساختی محدودتر کند، بی‌آنکه ریشه‌های تورم از میان بروند. مومنی همچنین به نحوه قیمت‌گذاری کالاها پس از جهش نرخ ارز انتقاد می‌کند. به گفته او، برخی کالاها که ماه‌ها پیش و با نرخ‌های قبلی ارز تأمین شده‌اند، گاهی بلافاصله پس از افزایش نرخ دلار با قیمت‌های جدید عرضه می‌شوند. در چنین مواردی، افزایش هزینه جایگزینی کالا لزوماً توضیح‌دهنده تمام افزایش قیمت کالای موجود نیست. اگر بنگاه یا عرضه‌کننده از قدرت قیمت‌گذاری برخوردار باشد و نظارت موثری نیز وجود نداشته باشد، جهش ارز می‌تواند به فرصتی برای افزایش حاشیه سود تبدیل شود. این موضوع برای دولت چهاردهم یک پیام روشن دارد: کنترل تورم تنها با مدیریت متغیرهای پولی یا اعلام هدف‌های قیمتی محقق نمی‌شود. ثبات اقتصادی به سیاست ارزی قابل پیش‌بینی، نظارت موثر بر بازارهای غیررقابتی، مقابله با تخلف و شفافیت در زنجیره تأمین نیاز دارد. البته نظارت نیز نباید به قیمت‌گذاری دستوری فراگیر و تصمیم‌های مقطعی محدود شود؛ هدف باید جلوگیری از سوءاستفاده از قدرت بازار و ایجاد قواعد روشن برای رقابت و فعالیت اقتصادی باشد.

◄ جهش نرخ ارز و انتقال فشار به خانوارها

نرخ ارز در اقتصاد ایران فقط قیمت یک دارایی نیست؛ تغییرات آن بر هزینه واردات، قیمت مواد اولیه، انتظارات تورمی، تصمیم‌های سرمایه‌گذاری و قدرت خرید خانوارها اثر می‌گذارد. افزایش ناگهانی نرخ ارز می‌تواند حتی پیش از آنکه هزینه‌های واقعی تولید تغییر کنند، موجی از افزایش قیمت‌ها را در بازار به راه بیندازد. این وضعیت برای خانوارهایی که درآمدشان با سرعت افزایش قیمت‌ها رشد نمی‌کند، به معنای کاهش مستمر قدرت خرید است. مومنی با انتقاد از تداوم شوک‌های ارزی، استدلال می‌کند که این سیاست‌ها فقط به افزایش قیمت‌ها منجر نمی‌شوند، بلکه می‌توانند نحوه توزیع درآمد و ثروت را نیز تغییر دهند. هنگامی که قیمت دارایی‌ها و کالاها با سرعت افزایش می‌یابد، اما دستمزدها و درآمدهای ثابت از آن عقب می‌مانند، گروه‌های مختلف جامعه به یک اندازه از پیامدهای تورم تأثیر نمی‌پذیرند. حقوق‌بگیران، بازنشستگان و خانوارهای کم‌درآمد معمولا امکان کمتری برای جبران کاهش ارزش درآمد خود دارند.

بر اساس ارقامی که مومنی در این نشست به آنها استناد کرده، تورم نقطه‌به‌نقطه مهرماه به ۸۸.۷ درصد و تورم سالانه به ۷۶.۸ درصد رسیده است. او همچنین به افزایش شدید قیمت برخی گروه‌های کالایی، از جمله روغن نباتی، لبنیات و هزینه‌های حمل‌ونقل اشاره می‌کند. این ارقام، در صورت اتکا به داده‌های رسمی مربوط به همان دوره، تصویری از فشار سنگین هزینه‌های زندگی ارائه می‌کنند؛ فشاری که به‌ویژه در اقلام ضروری، امکان تعدیل مصرف خانوارها را محدود می‌کند. در چنین وضعیتی، حمایت از معیشت نباید تنها به پرداخت‌های جبرانی مقطعی محدود شود. سیاست‌گذار باید به سراغ عواملی برود که به‌طور مستمر قدرت خرید را کاهش می‌دهند. ثبات‌بخشی به محیط اقتصادی، مهار افزایش‌های بی‌ضابطه قیمت، تقویت رقابت و جلوگیری از انتقال نامتناسب هزینه‌ها به مصرف‌کننده، در کنار حمایت هدفمند از خانوارهای آسیب‌پذیر، می‌تواند بخشی از این فشار را کاهش بدهد.

◄ دستمزد پایین و کوچک شدن سهم خانوارها از اقتصاد

یکی از تناقض‌هایی که مومنی در سیاستگذاری اقتصادی برجسته می‌کند، تفاوت برخورد با هزینه‌های مالی و دستمزد نیروی کار است. او با اشاره به سهم بالای هزینه بهره در ساختار هزینه برخی بنگاه‌ها، این پرسش را مطرح می‌کند که چرا هزینه‌های مالی سنگین الزاما به موضوع اصلی نگرانی‌های تورمی تبدیل نمی‌شوند، اما افزایش دستمزد برای جبران بخشی از قدرت خرید از دست‌رفته نیروی کار، با هشدارهای گسترده درباره تورم روبرو می‌شود. این نقد به مساله‌ای بنیادی تر اشاره دارد: در اقتصاد تورمی، دستمزدها معمولا با تأخیر نسبت به قیمت‌ها تعدیل می‌شوند. در نتیجه، حتی اگر درآمد اسمی کارکنان افزایش پیدا کند، ممکن است قدرت خرید واقعی آنان کاهش یابد. وقتی هزینه مسکن، خوراک، حمل‌ونقل، آموزش و درمان سریع‌تر از دستمزد رشد می‌کند، بخش بیشتری از درآمد خانوار صرف نیازهای اولیه می‌شود و منابع کمتری برای پس‌انداز، آموزش تکمیلی یا سرمایه‌گذاری در آینده باقی می‌ماند. به استناد ارقامی که مومنی درباره ساختار هزینه صنایع مطرح کرده، سهم حقوق و دستمزد از ارزش تولید کارگاه‌های بزرگ صنعتی در سال‌های پایانی دهه ۱۳۹۰ حدود ۷.۸ درصد بوده و در برخی صنایع نفتی، پتروشیمی و شیمیایی به کمتر از ۵ درصد رسیده است. در مقابل، سهم دستمزد در برخی کارگاه‌های کوچک و متوسط بیشتر گزارش شده است. این تفاوت‌ها نشان می‌دهد که ساختار هزینه و توزیع منافع در بخش‌های مختلف اقتصاد یکسان نیست و نمی‌توان درباره آثار افزایش دستمزد، بدون توجه به ویژگی‌های هر صنعت، حکم کلی صادر کرد.

از منظر سیاست صنعتی نیز دستمزد فقط هزینه تولید نیست. نیروی کار برخوردار از درآمد مناسب می‌تواند از انگیزه و توان بیشتری برای افزایش مهارت، بهره‌وری و مشارکت پایدار در تولید برخوردار باشد. بهبود دستمزد، در کنار سرمایه‌گذاری در فناوری و ارتقای مهارت، می‌تواند به تقویت تقاضای داخلی و ایجاد انگیزه برای تولید محصولات باکیفیت‌تر کمک کند. البته افزایش دستمزد به‌تنهایی جایگزین سیاست ضدتورمی نیست و بدون توجه به بهره‌وری، توان بنگاه‌ها و شرایط مالی کشور، ممکن است مشکلاتی برای برخی کسب‌وکارها ایجاد کند. مساله اصلی، طراحی سیاستی هماهنگ است که هم از سقوط قدرت خرید نیروی کار جلوگیری کند و هم از مسیر کاهش هزینه‌های غیرمولد، بهبود بهره‌وری و دسترسی بهتر به تأمین مالی، امکان افزایش ظرفیت تولید را فراهم آورد.

◄ اشتغال؛ مساله‌ای فراتر از نرخ رسمی بیکاری

یکی دیگر از محورهای مهم سخنان مومنی، میزان استفاده از ظرفیت نیروی انسانی کشور است. او با استناد به گزارشی از سازمان برنامه و بودجه، می‌گوید حدود ۲۴ میلیون نفر از جمعیت در سن فعالیت شاغل هستند و بیش از ۴۱ میلیون نفر در این گروه‌سنی، شغلی در فرآیند تولید ملی ندارند. این ارقام به‌تنهایی برای تحلیل کامل بازار کار کافی نیستند و باید با تعاریف آماری، نرخ مشارکت اقتصادی، وضعیت تحصیل و سایر شاخص‌های اشتغال بررسی بشوند؛ با این حال، پرسش مهمی را پیش می‌کشند: اقتصاد ایران تا چه اندازه توانسته از ظرفیت انسانی خود برای ایجاد ارزش افزوده استفاده کند؟ مومنی معتقد است تمرکز صرف بر تک‌رقمی بودن نرخ رسمی بیکاری، نمی‌تواند تصویری کامل از وضعیت اشتغال ارائه بدهد. نرخ بیکاری فقط بخشی از واقعیت بازار کار را نشان می‌دهد و بدون توجه به نرخ مشارکت اقتصادی، کیفیت مشاغل، اشتغال ناقص و امکان ورود افراد به بازار کار، ممکن است ابعاد مساله به‌درستی دیده نشود. بیکاری و اشتغال ناپایدار، علاوه بر پیامدهای معیشتی، به معنای استفاده‌نشدن از بخشی از سرمایه انسانی کشور است. آموزش و تربیت نیروی متخصص زمانی به رشد اقتصادی منجر می‌شود که امکان به‌کارگیری مهارت‌ها در بنگاه‌ها و فعالیت‌های مولد وجود داشته باشد. در غیر این صورت، کشور با وضعیتی روبرو می‌شود که در آن بخشی از ظرفیت انسانی بلااستفاده می‌ماند و بخشی دیگر برای یافتن فرصت‌های مناسب، ناچار به تغییر مسیر شغلی یا خروج از بازار کار می‌شود. به همین دلیل، سیاست اشتغال نباید به اعلام تعداد فرصت‌های شغلی یا پرداخت تسهیلات محدود شود. شغل پایدار به سرمایه‌گذاری، تقاضای قابل اتکا، دسترسی به فناوری، محیط کسب‌وکار قابل پیش‌بینی و امکان رقابت نیاز دارد. اگر فعالیت‌های غیرمولد بازدهی بالاتری از تولید داشته باشند، ایجاد فرصت‌های شغلی پایدار دشوار خواهد شد.

◄ با یدها و نبایدهای اقتصاد ایران

مجموعه نقدهای مطرح‌شده از سوی مومنی را می‌توان در یک اصل خلاصه کرد: سیاست اقتصادی باید به‌جای تمرکز صرف بر نشانه‌های بحران، عوامل ایجاد کننده و تداوم‌بخش آن را هدف قرار بدهد. این اصل برای دولت چهاردهم به معنای پرهیز از چند خطای مهم است؛ از جمله نسبت دادن همه مشکلات به جنگ و تحریم، معرفی کاهش قدرت خرید دولت به عنوان اصلاح قطعی، نادیده گرفتن نقش شوک‌های ارزی در تورم و ادامه سیاست‌هایی که بازدهی فعالیت‌های غیرمولد را نسبت به تولید افزایش می‌دهند.

در مقابل، اصلاح پایدار به شفافیت در تصمیم‌گیری، ارزیابی نتایج سیاست‌ها، مقابله با فساد و تعارض منافع، تقویت نظارت بر بازارهای غیررقابتی و هدایت منابع به سمت تولید نیاز دارد. انتشار منظم داده‌های اقتصادی، از جمله اطلاعات مربوط به فقر و اشتغال، نیز باید بخشی از این مسیر باشد؛ زیرا بدون شناخت دقیق مساله، امکان طراحی سیاست موثر و ارزیابی نتایج آن محدود می‌شود.

دولت چهاردهم نمی‌تواند انتظار داشته باشد که مشکلات چند دهه‌ای اقتصاد ایران در کوتاه‌مدت برطرف شوند؛ به‌ویژه آنکه جنگ و فشارهای خارجی، منابع و ظرفیت مدیریتی کشور را درگیر مسائل فوری کرده‌اند. اما محدودیت زمان و منابع، ضرورت تعیین اولویت‌های روشن را بیشتر می‌کند. مهار تورم، حمایت از قدرت خرید، حفظ اشتغال، جلوگیری از اختلال در تولید و ایجاد ثبات برای سرمایه‌گذاری باید در قالب برنامه‌ای هماهنگ دنبال شوند، نه مجموعه‌ای از تصمیم‌های پراکنده و واکنشی.

اقتصاد ایران برای خروج از چرخه بحران به سیاست‌هایی نیاز دارد که میان ثبات کلان، معیشت مردم و توسعه تولید تعادل برقرار کنند. هشدار اصلی مومنی نیز همین است: نمی‌توان از توسعه صنعتی سخن گفت، اما فعالیت‌های سوداگرانه را سودآورتر از تولید باقی گذاشت؛ نمی‌توان از حمایت از اقشار کم‌درآمد گفت، اما نسبت به کاهش مستمر قدرت خرید آنان بی‌تفاوت بود؛ و نمی‌توان اصلاح اقتصادی را به کاهش منابع عمومی یا افزایش قیمت‌ها فروکاست.

جنگ و تحریم واقعیت‌های مهمی اند و مدیریت پیامدهای آنها ضرورتی فوری است. با این حال، عبور از شرایط دشوار زمانی به بهبود پایدار منجر می‌شود که کشور هم‌زمان برای اصلاح ضعف‌های انباشته‌شده نیز برنامه داشته باشد. دولت چهاردهم با میراثی سنگین روبروست، اما کیفیت مواجهه با این میراث می‌تواند مسیر سال‌های آینده را تغییر دهد. انتخاب میان تکرار سیاست‌های کم‌نتیجه و بازنگری مبتنی بر شواهد، انتخابی است که پیامدهای آن فراتر از یک دولت و یک دوره اقتصادی خواهد بود.

اقتصاد کلان

◄ معرفی کشورهایی با سریع‌ترین رشد اقتصادی در ۲۰۲۷

براساس پیش‌بینی صندوق بین‌المللی پول، خاورمیانه در ۲۰۲۷ پیشتاز رشد اقتصادی جهان است، زیرا انتظار می‌رود بهبود شرایط پس از تجاوز نظامی امریکا و رژیم صهیونیستی به ایران، به افزایش دوباره تولید و صادرات انرژی کمک کند، با این حال، تحقق این پیش‌بینی‌ها به بازگشت تردد کشتی‌ها از تنگه هرمز به سطح پیش از جنگ تحمیلی به ایران بستگی دارد.

رتبه‌بندی کنونی اقتصادهای جهان براساس پیش‌بینی رشد واقعی تولید ناخالص داخلی در ۲۰۲۷ بر اساس نتایج گزارش اکتبر ۲۰۲۶ صندوق بین‌المللی پول با عنوان «چشم‌انداز اقتصادی جهان» ارائه شده است.

■ اقتصادهایی که در سال ۲۰۲۷ سریع‌ترین رشد را خواهند داشت

عراق، قطر و کویت در صدر رتبه‌بندی جهانی قرار دارند و پیش‌بینی می‌شود اقتصاد هر سه کشور در ۲۰۲۷ بیش از ۱۷ درصد رشد کند. عراق با رشد پیش‌بینی شده ۱۹ درصدی در رتبه نخست قرار دارد. پس از آن، قطر با ۱۸.۸ درصد و کویت با ۱۷.۱ درصد در رتبه‌های دوم و سوم جای می‌گیرند. گویان با رشد ۱۶.۸ درصدی در رتبه چهارم و سودان با ۱۵ درصد در رتبه پنجم قرار دارند.

پس از این کشورها، بحرین با رشد ۱۳.۹ درصدی، اوگاندا با ۹.۹ درصد و عربستان سعودی با ۷.۹ درصد قرار می‌گیرند. رشد اقتصادی اتیوپی و گینه هر کدام ۷.۸ درصد و امارات متحده عربی ۷.۷ درصد پیش‌بینی شده است. همچنین پیش‌بینی می‌شود اقتصاد ویتنام ۷.۵ درصد، روآندا ۷.۲ درصد و هند، قرقیزستان و ونزوئلا هر کدام هفت درصد رشد کنند. پیش‌بینی می‌شود رشد اقتصادی بوتان به ۶.۹ درصد، بنین و تاجیکستان به ۶.۸ درصد و نیجر به ۶.۵ درصد برسد. این پیش‌بینی‌ها به چشمگیر رشد، پس از انقباض شدید اقتصادی در ۲۰۲۶ مطرح شده‌اند. پیش‌بینی می‌شود اقتصاد عراق با منفی ۱۶ درصد، قطر با منفی ۱۵.۶ درصد و کویت با منفی ۱۶.۷ درصد کوچک شود. صندوق بین‌المللی پول فرض را بر این گذاشته است که تردد کشتی‌ها از تنگه هرمز از مارس ۲۰۲۷ به تدریج از سر گرفته شود و تا اکتبر همان سال، شرایط به‌طور کلی به وضعیت پیش از جنگ تحمیلی به ایران بازگردد. در خارج از خاورمیانه، گویان با رشد ۱۶.۸ درصدی در رتبه چهارم جهان قرار دارد. این کشور با گسترش تولید نفت در مناطق فراساحلی، همچنان رشد سریعی را تجربه می‌کند. ویتنام با رشد ۷.۵ درصدی و هند با رشد ۷ درصدی نیز در میان اقتصادهای دارای سریع‌ترین رشد قرار دارند. به ترتیب، صادرات محصولات صنعتی و مصرف داخلی از عوامل پشتیبان رشد این دو اقتصاد هستند.

■ اقتصادهایی که در ۲۰۲۷ کندترین رشد را خواهند داشت

پیش‌بینی می‌شود که اقتصادهای بولیوی با رشد منفی ۱.۵ درصدی، گینه استوایی با رشد منفی یک درصدی و هایتی با رشد منفی ۰.۵ درصدی، در ۲۰۲۷ کوچک شوند. یمن نیز با رشد صفر درصدی در رتبه بعدی قرار دارد. در میان اقتصادهای دارای رشد ضعیف، ایتالیا با رشد ۰.۶ درصدی و فرانسه و ژاپن هر کدام با رشد ۰.۷ درصدی قرار دارند. پیش‌بینی می‌شود اقتصاد لسوتو، ۰.۸ درصد و اقتصاد تریش و روسیه هر کدام ۰.۹ درصد رشد کنند. رشد اقتصادی لیختن‌اشتاین، پورتوریکو و سان‌مارینو هر کدام یک درصد پیش‌بینی شده است. انتظار می‌رود اقتصاد بلژیک و آلمان هر کدام ۱.۱ درصد، بلاروس و سوییس هر کدام ۱.۲ درصد و انگلیس نیز ۱.۲ درصد رشد کنند. رشد اقتصادی برونئی و هلند نیز هر کدام ۱.۳ درصد برآورد شده است. در سراسر اروپا، هزینه‌های بالای انرژی بر مصرف و فعالیت‌های صنعتی فشار وارد می‌کند. در همین حال، پیش‌بینی می‌شود، تشدید رقابت از سوی صادرکنندگان چینی تا ۲۰۲۸ بر رشد اتحادیه اروپا فشار وارد کند زیرا تولیدکنندگان اروپایی در بازارهای داخلی و خارجی با رقابت فزاینده‌ای روبه‌رو هستند. وب‌سایت ویژوال کپیتالیست گزارش کرد، در مجموع، پیش‌بینی می‌شود اقتصاد منطقه یورو در ۲۰۲۷ تنها ۱.۲ درصد رشد کند، در حالی که این رقم برای امریکا ۲.۳ درصد برآورد شده است. برای دولت‌های اروپایی، این چشم‌انداز ضعیف اقتصادی در شرایطی مطرح می‌شود که افزایش تعهدات دفاعی و زیرساختی، فشار بیشتری بر منابع مالی عمومی از پیش محدود شده وارد می‌کند.

◄ طلا تسلیم کاهش قیمت ماهانه شد

قیمت طلا در معاملات روز جمعه بازار جهانی، تحت تاثیر افزایش قیمت نفت و چشم‌انداز افزایش نرخ بهره امریکا، کاهش یافت و در مسیر ثبت دومین کاهش ماهانه متوالی قرار گرفت. قیمت هر اونس طلا برای تحویل فوری، با ۰.۵ درصد کاهش، به ۴ هزار دلار و ۵۴ سنت رسید. قیمت هر اونس طلا در بازار معاملات آتی امریکا برای تحویل در دسامبر با ۰.۵ درصد کاهش، به ۴۰۱۰ دلار و ۱۰ سنت رسید. قیمت نفت خام در معاملات روز جمعه افزایش یافت. تیم واترر، تحلیلگر ارشد بازار در شرکت «کی‌سی‌ام ترید» گفت: کاهش قیمت طلا، سطح حمایتی مهم ۴ هزار دلاری را با چالش جدی مواجه کرده است. پیش از این، خرید در زمان افت قیمت، مانع از کاهش بیشتر این فلز گرانبها شده بود، اما هنوز مشخص نیست که آیا خرید در قیمت‌های پایین می‌تواند بار دیگر به کمک طلا بیاید یا